چاپ چهارم کتاب زندگی فرمانده خان‌طومان

چاپ چهارم کتاب «برای زین آب» روایت زندگی شهید مدافع حرم محمد بلباسی منتشر شد. این کتاب به قلم سمیه اسلامی و فاطمه قنبری با ۳۹۲ صفحه توسط انتشارات شهید کاظمی روانه بازار شد. محمد بلباسی یکی از شهدای مدافع حرم است که در منطقه «خان‌طومان» سوریه به درجه رفیع شهادت نائل شد و پیکر مطهرش بعد از چهار سال، چندی پیش به همراه چند نفر از یاران و همرزمان شهیدش به وطن بازگشته است. /مهر

درگذشت پیرغلام حسینی بر اثر کرونا

حاج غلامحسین محمدی، ذاکر و پیرغلام امام حسین (ع) شنبه‌شب بر اثر ابتلا به کووید- ۱۹ در یکی از بیمارستان‌های تهران دارفانی را وداع گفت. مرحوم محمدی، اشعار و قصاید فراوانی در سینه داشت و حدود ۷۰ سال از عمر خود را صرف ستایشگری اهل بیت عصمت و طهارت کرد. او این مدت را مانند بسیاری از ذاکران ائمه طاهرین به روضه‌خوانی در منازل مردم گذراند. /فارس

ضمایر[او]

جشن تولد خالق «شازده‌کوچولو» با ماسک

تولد ۱۲۰ سالگی آنتوان دوسنت اگزوپری در لیون زادگاه او در حال برگزاری است

در لیون، نمایشگاهی به یاد آنتوان دو سنت اگزوپری خالق «شازده‌کوچولو» برپا شده است. این نویسنده و خلبان اگر زنده بود، امسال ۱۲۰ ساله می‌شد. این نمایشگاه با عنوان «آنتوان دو سنت اگزوپری، شازده‌کوچولویی در میان مردان» در لیون که شهر زادگاه نویسنده است افتتاح شده و تا ۲۵ آوریل ۲۰۲۱ دایر خواهد بود.

این نویسنده که یك خلبان هم بود و در جریان یك پرواز شناسایی در جنگ جهانی دوم ناپدید شد به عنوان یك انسان‌دوست، مبارز و گزارشگر نیز شناخته می‌شود. در این نمایشگاه جنبه‌های رمانتیك و احساسی زندگی او هم مورد توجه قرار گرفته است. در همین حال در تولوز یك نمایشگاه به یاد این نویسنده از ۱۷ اکتبر شروع به کار کرده که تا ۲۹ آگوست ۲۰۲۱ ادامه خواهد داشت. آن‌طور که مهر نوشته، نمایشگاه تولوز با عنوان «پرواز پیشگامان» برای گرامیداشت یکی از مشهورترین هوانوردان فرانسوی برگزار شده است. وی در حالی که یك هواپیمای «لایتنینگ پی ۳۸» را می‌راند سال ۱۹۴۴ بر فراز مدیترانه ناپدید شد. در این نمایشگاه با نمایش عکس‌های آرشیوی به مخاطبان اجازه داده می‌شود تا چهره صمیمانه‌تری از این خلبان را مشاهده کنند، دوستی وی با خلبان‌های دیگر، عشق او به همسرش کونسلو، و فیلم‌ها و کتاب‌هایی که درباره وی نوشته شده است.

بخش آخر این نمایشگاه به حضور اگزوپری در نیویورك اختصاص دارد که در آنجا «شازده‌کوچولو» را نوشت. در این نمایشگاه همچنین مجموعه‌ای از مجسمه‌هایی که با الهام از کتاب مشهور فلسفی وی ساخته شده به نمایش درآمده است. آنتوان دو سنت اگزوپری ۲۹ ژوئن ۱۹۰۰ در لیون فرانسه متولد شد و ۳۱ جولای ۱۹۴۴ در دریای مدیترانه ناپدید شد. از وی به عنوان پدر مشهورترین و پرخواننده‌ترین کتاب فرانسوی زبان دنیا یاد می‌شود. شهر لیون با وجود بحران سلامتی، برنامه‌های متنوعی از لگو تا نقاشی‌ها و حیواناتی که در سفر به آفریقا توصیف شده و کلی برنامه فرهنگی دیگر برای بزرگداشت اگزوپری تدارك دیده است. در نمایشگاه لیون شماری از اشیایی که به این شهروند مشهور لیون تعلق داشته؛ از جعبه پاستل‌ها تا دستبندش که در اعماق مدیترانه پس از سقوط وی کشف شد، در معرض دید عموم گذاشته شده است و نمایش بخش‌هایی از باقیمانده هواپیمای وی نیز در این نمایشگاه ارائه شده است. این نمایشگاه دو دنیا را در کنار هم آورده است؛ یکی دنیای سنت اگزوپری که سال ۱۹۰۰ در لیون متولد شد و خلبانی پرشور، هوانوردی پیشگام و جنگنده‌ای در جنگ جهانی دوم بود و دیگری مشهورترین شخصیتی که وی خلق کرد یعنی شازده‌کوچولو.

برای اولین بار سفری در زندگی این نویسنده از طریق آنچه مادر وی گردآوری کرده بود، از جمله عکس‌ها، دستنوشته‌ها، طرح‌ها و بسیاری از اشیای شخصی وی در این نمایشگاه ارائه شده است.

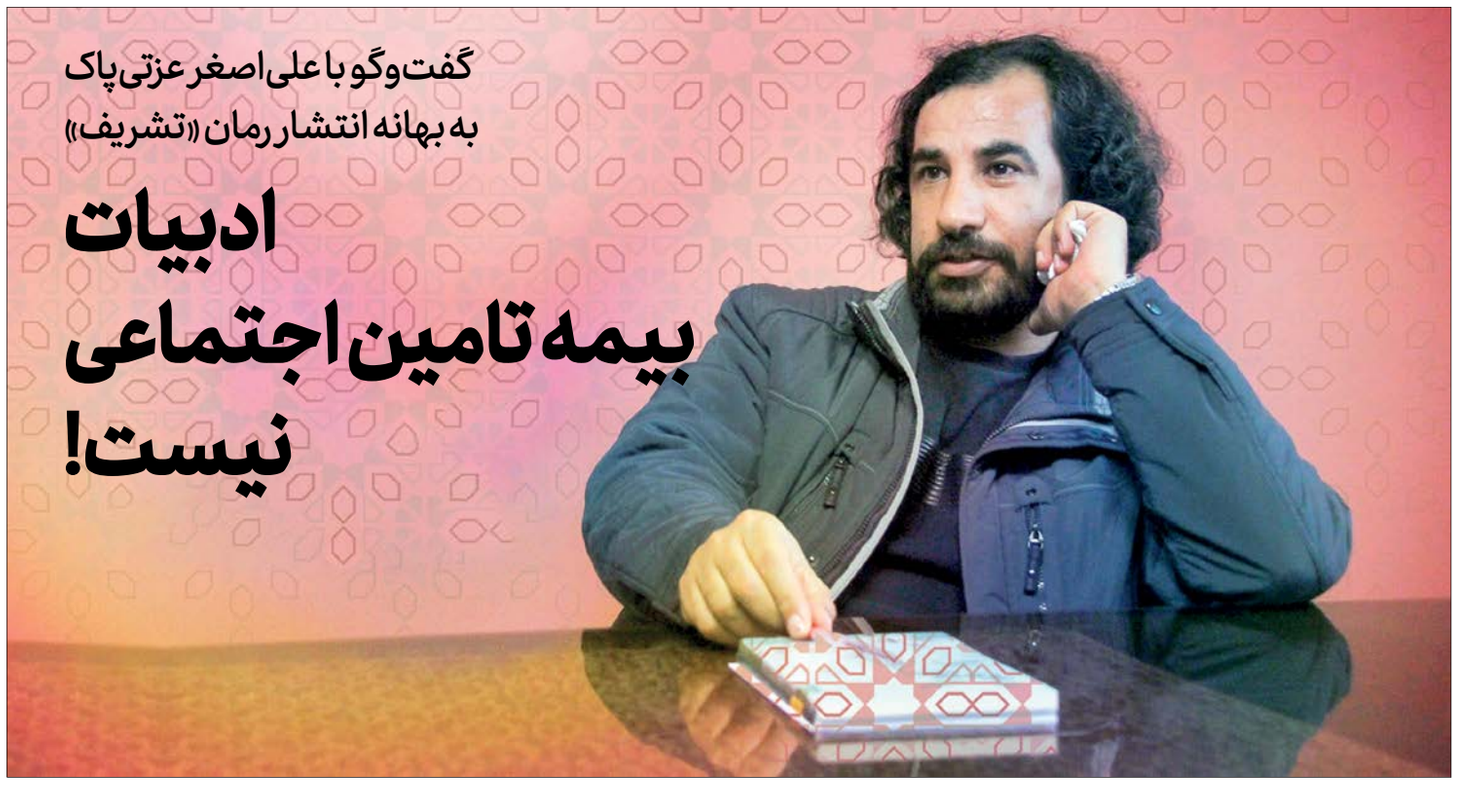

عکس:
عزتی پاک به تازگی ۲ رمان موفق منتشر کرده که می‌توانید گفت‌وگویمان با او را درباره یکی از این کتاب‌ها بخوانید

گفت‌وگو با علی‌اصغر عزتی‌پاک به بهانه انتشار رمان «تشریف»

ادبیات بیمه تامین اجتماعی نیست!

حمید نورشمسی

فرهنگ و هنر

علی‌اصغر عزتی‌پاک از نویسندگان خوش‌آتیه زمانه ماست. جوان و با سری پرشور. نویسنده‌ای بی‌حاشیه که با برپا کردن مدرسه رمان موسسه شهرستان ادب در پنج سال گذشته، سهم بالایی در تربیت و معرفی نویسندگان جوان به جامعه ادبی ایران داشته است. او به‌تازگی رمان بلند «تشریف» را از سوی انتشارات شهرستان ادب منتشر کرده است. رمانی که به گفته خودش برای نوشتن آن خود را از نو ساخته و به جهانی تازه باور پیدا کرده است. تشریف، رمانی است آرمانگرا که برای این روزهای جامعه ایرانی اتفاقی قابل اعتناست. جامعه‌ای که در این سال‌ها درباره آرمان‌هایش سوالات کم و بیش زیادی داشته و محملی برای پاسخ به آن نیافته است. تشریف در چنین فضایی، رجعتی است به آرمان‌هایی که جامعه ایران را پس از حکومت شاهنشاهی شکل می‌داد. گفت‌وگوی ما با این نویسنده نیز درباره همین موضوع شکل گرفت.

همزمان با انتشار رمان تشریف از طریق شبکه‌های اجتماعی، شما متنی را منتشر و اذعان کردید برای نوشتن این رمان خود را کوبیدید و از نو ساختید و حالا مبدل به یک آرمانگرای سفت و سخت شده‌اید و دیگر روزمرگی‌های زندگی برای شما اهمیتی ندارد. این حسی است که بعد از خوانش تشریف برای مخاطبان هم قابل لمس است. با این همه در این روز و روزگار صحبت از آرمانگرایی صحبت از پدیده‌ای تازه برای نسل تازه ایران است. پس باید لاجرم به تعریفی نو از آن رسید. تعبیر شما از آرمانگرایی در این روز و روزگار ایران و ایرانی چیست و در آن به دنبال چه هستید؟

درباره رمان‌نویسی، خود شما هم این را تجربه کرده‌اید لابد که فقط ما نیستیم که رمان‌ها را می‌سازیم و می‌نویسیم. بلکه گاه رمان‌ها هستند که ما را می‌سازند و به جایی می‌برند که ناچار بشویم به مفاهیمی فکر کنیم که ای بسا اگر آن رمان نبود، مساله ما نمی‌شدند. من وقتی شروع به نوشتن تشریف کردم، اصلا دنبال این دغدغه‌ها نبودم. شاید حدود ۲۲ هزار کلمه نوشته بودم که فهمیدم حاصل کارم گویای احوال و نگاهم به زندگی و آفرینش و هستی و یک مسلمان ایرانی نیست و باید حرف تازه‌ای بزنم. حس کردم خیلی ناخودآگاه در مسیری افتاده‌ام که یک خط روشن تاریخی است که انسان‌ها را به سمت ساحل نجات هدایت کرده تا امروز. خب، من ایستاده بودم بر لبه رمان و نقشه می‌کشیدم برای چگونه جستن در این دریای احساس و شعور. یعنی تنها جایی که می‌شود چنین احوالی و امید بزرگ حاصل از آن را بازتاب داد. یعنی جایی غیر از سینما و تئاتر و دیگر هنرها. چراکه آنها نمی‌توانند چنین کاری با انسان بکنند؛ چون اهل خلوت کردن با آدمی نیستند و مجالی نمی‌سازند تا مخاطب در سکوت و آرامش سلوک کند. این فکرها وقتی در ذهنم نشست، و از طرفی هم که تکلیفم در نگاه به زندگی و مسائلش تا حدودی روشن شده بود، متوجه شدم می‌خواهم چه بگویم. پس با شوق و شور کارم را شروع کردم. در سلوک انسان شیعه گفته شده او انسانی همواره در راه است و هرگز به مقصد و پایان راه نرسیده است. او چیزی را برای آینده‌ای دور تدارک دیده و در حال حرکت به سمت آن است با تمام مصائبی که می‌تواند در این مسیر برایش پیش بیاید و باعث زحمتش بشود. چراکه او باوری دارد و هدفی متعالی که ارزش دستیابی به آن هزار برابر بیشتر از رنج تحمل این مصیبت‌هاست. بنابراین این رهپو چون نگاهش با افقی روشن و منزلی امن است، هیچ‌گاه کم نمی‌آورد و راهش را گم نمی‌کند. خب این فکرها و باورها من را از واقعگرایی مبتذل و روزمره‌ای که اسیرش شده بودم، نجات داد و به سمت و سویی سوق داد که خود را در معرض اندیشه‌هایی قرار بدهم که اگر سرمان را بالا کنیم، می‌بینیم انسان خداباور به شکل تاریخی همیشه در پی به فعلیت رساندن آنها بوده و به‌خاطرشان رنج‌های بسیاری را متحمل شده، ولی هیچ‌گاه امید خود را از دست نداده است و اگرچه کم‌توفیق هم نبوده در این سیر و سلوک. پس به‌ناچار از واقعیت‌های روزمره که با یک نگاه سرسری به تاریخ می‌بینیم که بشر همیشه در چنگالش اسیر بوده، عبور کردم و نخواستم صرفا ثبت‌کننده خاطرات آدم‌هایی بشوم که در زمینی‌ترین حالت قرار دارند و به قول اخوان ثالث نگاه‌شان جز پیش پا را دید نتواند. خلاصه این‌که با خودم کنار نیامدم در مرزهای امور جاری بمانم بدون این‌که بدانم مقصد کجاست و حاصل این همه رنج چیست. پس تصمیم بر این شد که سرم را بالا بیاورم و آینده متصور برای خودم و ملتم را از پشت مه قیل و قال جاری بجویم و حتی اگر شده شمایلی مبهم از آن را بنمایم. این البته نیاز به مطالعه و تعمق و تامل بسیار داشت. باید از چنگ چنگیز امور سطحی و گاه ناامیدکننده‌ای که همگی درگیرش هستیم این سال‌ها می‌رستم و به آرمان‌های بلندمان فکر می‌کردم؛ به آرمان‌هایی که اگر از دست بگذاریم‌شان، به‌سادگی تبدیل به ملتی بی‌ایده و بی‌آینده خواهیم شد و در نتیجه طولی نخواهید کشید که اضمحلال را تجربه خواهیم کرد. البته این اتفاق برای ملت بزرگی مثل ما دور از ذهن است. من مطمئنم ققنوس فکر و فرهنگ ایرانی - اسلامی به قامت‌تر از همیشه در حال سربرآوردن است و ما محکوم به سرافرازی و پیروزی هستیم.

در منظومه فکری شیعه ایرانی ما با دو مدل آرمانگرایی روبه‌روییم. یکی آرمانگرایی شیعی که در رمان شما هم با پس‌زمینه فکری مسأله انتظار خودش را نشان می‌دهد و در سوی دیگر آرمانگرایی انقلابی که کاملا زمینی و غیراشراقی است و گاه تنه به تنه برخی نظرگاه‌های سیاسی می‌زند. شما به کدام یک از اینها در رمان‌تان توجه دارید؟

من سعی کردم این هر دو را در این رمان بر هم منطبق کنم و یکی را مقدمه دیگری قرار دهم. سعی کردم بگویم هدفی که در دوردست برای خودمان تعریف کرده‌ایم را نباید فراموش کرد و نباید به خاطر روزمرگی‌ها در آن تشکیک کرد. مقصد ما روشن است و حرکتی که آغاز شده با بشارت رسیدن به مأمنی استوار و فراتر از منزلگاه‌های موقت بوده. پس زحمت عبور از سنگلاخ‌ها و فراز و نشیب‌ها نباید موجبات سردرگمی و غفلت‌مان از مقصد اصلی و والامان بشود. ما روی با سرزمین موعود و روز رستگاری داریم، و نه ناکجاآبادی که مختصاتش نامشخص است. لذا آدم‌های قصه من در میان همین آدم‌های زمینی زندگی می‌کنند، اما چشم به افق باز و فراخ پرنور دارند. آنان خود را در مسیر می‌بینند و نه در مقصد. به همین دلیل مصمم هستند تا سهمی داشته باشند در سهولت پیمایش این مسیر. البته که رسیدن به این حد از معرفت و به فعلیت رساندن آنچه مکتوم است در جان انسان مسلمان ایرانی، نیاز به سلوکی نه چندان ساده دارد و به اندیشیدن. ما هرگاه که به مسائل‌مان فکر کنیم و به خودمان، حتما نجات خواهیم یافت و آن افق و آن آرمان جزو مسائل ماست.

به باور من البته نمی‌شود دم از آرمانگرایی زد در حالی که خیل مردمان درگیر امور روزمره خود هستند. مخاطب نمی‌تواند حال و احوال خود را کنار بگذارد و منفک شود از مشکلاتش. از آنچه بر سر ایده‌آل و آرمانش در حال حاضر آمده بگذرد و تنها به آینده‌ای دل ببندد که گفته شده روشن است. این را هم در نظر بگیرید که جامعه امروز ما مبدل به جامعه‌ای بلاتکلیف و بی‌آرمان شده است و نمی‌داند دنبال چیست. او آرمان‌هایی داشته و برایش انقلاب کرده و حالا آن آرمان‌ها را زنگار خورده می‌بیند. حالا نویسنده‌اش تصمیم گرفته با او درباره آرمانگرایی بگوید و بگوید که از ناکامی‌ها بگذر و به آینده فکر کن. آیا با این شرایط همچنان می‌شود به آینده دل بست و امید داشت؟

خب، من اصلا برای داستان‌نویس روشنفکر تکلیفی جز آنچه شما توصیف کردید، قائل نیستم. یعنی وظیفه یک نویسنده متعهد به مردم و آرمان این مردم، همین است که مدام به آنها متذکر شود که کم نیاورید، کوتاه نیایید! باید هی دم گوش‌شان بخواند که شما در مسیر هستید و پیمودن هیچ مسیری بی‌زحمت و رنج نیست. تحمل کنید، بجنگید، مگر ما در افسانه‌هایمان کم از این صحنه‌ها دیده‌ایم که شخصیت‌ها در مسیر دستیابی به اهداف‌شان باید به موانع مرگباری چون طوفان و آتش و برف و یخ و ریزش سنگ از کوه غلبه کنند؟ مگر رسیدن به هدف جز با غلبه بر این موانع ممکن است؟ نه؛ حکما وظیفه نویسنده تذکر آرمان است به ملتش درست وقتی که او درگیر همین مشکلات و سختی‌هاست. اگرچه داستان من از کسی نمی‌خواهد که مثل شخصیت‌های داستان من بشود و ایدئولوژی آنها را قبول کند. اصلا، اتفاقا تلاش کرده‌ام روزی را به تصویر بکشم که مردم به قصد رسیدن به هدف و آرمانی پای در راه گذاشتند. همین. تمام تلاشم این بوده که بگویم «یادمان نرود!» مخاطب رمان من اتفاقا خودش شخصیت رمان من است! «تشریف» خود آنها هستند. این رمان فقط یک تذکر است، و بازنمودی از آنچه در صدر انقلاب بوده. من می‌گویم آرمان‌ها باقی هستند و با مسائل روزمره و سختی‌های آن فراموش شدنی نیستند. روشن است که من هم می‌دانم در این کشور عده‌ای با آرمان انقلاب دست به کارهایی زدند که در روز روزش باید دمار از روزگارشان درآورد. من همه آنچه دیگران می‌بینند را می‌بینم، و فشار این نامردمی‌ها بر متن جامعه را با گوشت و پوست درمی‌یابم. اما همچنان معتقدم که آنچه ایران به خاطرش جنبیده، فراتر از این حرف‌هاست. از همین رهگذر است که اختلاس و حق را ناحق کردن عده‌ای آدم رذل و دزد در رمان تشریف مساله و دغدغه من نیست. هیچ آدم عاقلی اصل را به دلیل اعوجاج فرع از دست نمی‌دهد. به قول شما اینها زنگارهایی است که وجود دارد. اما آیا پیشتر که آینه‌ها زنگار می‌گرفت، صاحبان‌شان آنها را دور می‌انداختند؟ خیر، این زنگار است که باید سترده شود. آینه را ما نیاز داریم و زندگی‌مان بدون آن چیزی کم دارد. به باور من آرمان‌های انقلاب، آرمان‌های تاریخی مردم ایران هستند. آنها تازه به راه رسیده‌اند و افتاده‌اند در مسیر. من به عنوان جزئی از مردم و در میان این همه تلاطم فقط می‌خواهم همان آرمان‌ها را یادآوری کنم. ولی قبول دارم که کار یک رویه ندارد و بسیار پیچیده است. اما همین‌جا و در جواب همین حرف خودم هم از قول حافظ می‌گویم که ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید، هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند!

شما وضعیت امروز جامعه را فرجام آرمان‌خواهی انقلابی نمی‌بینید؟

ابدا. این وضعیت نتیجه درجا زدن و در راه ماندن است؛ نتیجه درگیر شدن با مشکلات است، بنابراین اگر یک نفر آن وسط داد بزند که ای مردم، حرکت! همه به صف خواهند شد و امور خود به خود اصلاح خواهد شد؛ و من معتقدم ما آن یک نفر را داریم شکر خدا. او آگاه است به وضعیت منازل و مشکلات‌شان. و می‌داند منازل آتی هم احتمالا مشکلات خودشان را خواهند داشت، اما به قدرت ندای خود هم واقف است. ما هم به عنوان ملت می‌دانیم که در راه هستیم؛ یا به قول شهید بهشتی در مسیر شدن! حتما وضعیت اصلاح می‌شود و حتما ما دوباره و سه باره مصمم‌تر از همیشه رهسپار مقصد خواهیم شد. اما همگان باید بدانند که آرمان ما اساسا مصلحانه است و بدکرداری را برنمی‌تابد.

به نکته جالبی اشاره کردید. شما چقدر آرمانگرایی را نسخه‌ای درست برای بازگشت به این مسیر می‌پندارید؟ فکر نمی‌کنید اصلاح از نوعی که شما در پی آنید، آن هم با ادبیات، به جای آرمانگرایی نیاز به عملگرایی دارد؟

ادبیات بیمه تامین اجتماعی نیست که در لحظه بگوید می‌خواهیم از همه اعضای جامعه حمایت کنیم و بعد برنامه‌ای بریزد و دو سال دیگر همه را بیمه‌شده ببینید. ادبیات بستری است برای فکر کردن به مسائل‌مان و هر اثر ادبی بخشی از قطعه‌ای است از یک پازل که مجموعا منظومه فکری و فرهنگی یک ملت را شکل می‌دهند. من به کارکرد ادبیات در این وادی اعتقادی بی‌چون و چرا دارم، و بر این باورم ادبیات است که انسان و ملت‌ها را حفظ می‌کند. حتی بر این باورم که فلسفه و دین هم هر جا به وادی ادبیات نزدیک شده‌اند، توانسته‌اند بر مردمان تاثیر بگذارند و راهی به دهی باز کنند و فهم شوند. همان‌طور که پیشتر گفتم، من یکی از مهم‌ترین وظایف ادبیات را تذکر می‌دانم. به عنوان دوستدار ادبیات به جامعه‌ام نگاه می‌کنم و حس می‌کنم ما همه در جایی در میانه راه حیران و سرگردان شده‌ایم. مثل قوم موسی که در صحرای سینا حیران مانده بود و اگر موسی

عزتی پاک:
ادبیات بیمه تامین اجتماعی نیست که در لحظه بگوید می‌خواهیم از همه اعضای جامعه حمایت کنیم و بعد برنامه‌ای بریزد و دو سال دیگر همه را بیمه‌شده ببینید

واقعه

بازیگری با اخلاق نیکو

ادامه از صفحه ۹

هیجان‌زده بود و باصراحت می‌گفت: نمی‌دانم، می‌توانم یا نه؟ باید کمکم کنی. یك بازیگر دیگر نیز در فیلم واروژ حضور داشت که نخستین کار سینمایی‌اش بود؛ ماهایا پطروسیان و جالب این‌که این دو بازیگر زیباترین صحنه‌های بازی فیلم را خلق کردند و درحالی‌که هردو در تردید توانستن و نتوانستن بودند، بر هیجان و تردیدشان غلبه کردند.

نقش متفاوت و دشوار «ملوك» در فیلمنامه واروژ نیاز به بازیگری با ویژگی‌های تازه و غیرکلیشه‌ای داشت. در نخستین جلسه فیلمبرداری که خواهر و برادر با هم مواجه شدند (کامران میرزا و ملوك، داریوش ارجمند و نیکو خردمند) بازی حیرت‌انگیز ملوك تحسین همه را برانگیخت.

هرچند دیر، ولی ستاره‌ای یگانه با ویژگی‌های تازه و نو و صدایی گیرا که به گوینده احتیاج نداشت در سینما متولد شد. بانویی با نام نیکو خردمند، بانویی نیك، بانویی شکوهمند، بانویی مهربان که غریزه بازیگری در نهادش بود و چه دیر به سینما آمد و چه زود از میان ما رفت.

من در سریال هفت‌سنگ نیز با او هم‌بازی بودم و بانو، نقش مادر من را بازی می‌کرد. لذتی مضاعف از حضور او در این کار داشتم. آخرین کار بانو سریال «قاب‌های خالی» به کارگردانی مرتضی احمدی هرندی بود که من هم در آن حضور داشتم ولی متاسفانه با بانو مواجهه و بازی نداشتم. اما افتخاری که با حضورش به مجموعه قاب‌های خالی بخشید، فراموش‌نشدنی است. نقشی که در ذات لحظاتش با زندگی و جسم دردمندش نزدیکی حیرت‌انگیزی داشت و با او هم‌عاقبت بود.

کاغذ اخبار

درباره یك سامانه کمتردیده‌شده

ادامه از صفحه ۹

غنی‌سازی تجربه کاربران و توزیع عادلانه اطلاعات امکان استفاده آنلاین از محتواهایی چون کتب، نشریات، اسناد و نسخ خطی کشور را میسر می‌کند.

سامانه نشریات کشور، سنا از دیگر سامانه‌هایی است که با شعار «حافظه ملی در خانه هر ایرانی» رونمایی شد. این سامانه فهرست و محتوای دیجیتال نشریات روزنامه‌ها و مجلات ایرانی را از آغاز تاکنون دربرمی‌گیرد. با استفاده از این سامانه‌ها در شبکه کتابخانه‌های کشور، می‌توانید لیست کامل کتب را جست‌وجو نمایید، نزدیك‌ترین کتاب و کتابخانه را پیدا کنید و به سایت کتابخانه مورد نظر نیز سر بزنید.

متن کامل و جزئیات روزنامه‌ها در قالب روز و ماه و سال قابل جست‌وجوست، نکته مهم دیگر در این سامانه، جست‌وجوی منابع نزدیك به موضوع و جست‌وجو در متن است که از ویژگی‌های منحصربه‌فرد آن به‌شمار می‌آید.

این سامانه به شکل دیجیتال از امروز در دسترس قرار می‌گیرد و بخش‌های مختلف آن به مرور به‌روز می‌شوند.

بنابر اعلام سازمان اسناد و کتابخانه ملی، دسترسی‌های دیجیتال در این دو سامانه تنها برای اعضا امکان‌پذیر است اما ذکر این نکته الزامی است که عضویت در این سامانه رایگان است.

در سایت سنا نسخه دیجیتال روزنامه‌ها و مجلات ایران در اختیار محققان قرار می‌گیرد. نشریات عصر قاجار و رضاشاه و محمدرضاشاه و عصر انقلاب.

دست‌مریزاد به کسانی که در این ایام بد کار نیك می‌کنند. سامانه سنا کامل نیست اما هر روز کامل‌تر می‌شود. توسعه تحقیقات و عدالت علمی در کشور از رهگذر چنین کارهای ارزشمندی محقق می‌شود.

صد ملك دل به نیم نظر می‌توان خرید
خوبان درین معامله تقصیر می‌کنند